

بررسی تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران به منظور آسیب‌شناسی توسعه صنعتی ایران^۱

محمدحسین شریف‌زادگان*

همایون نورایی**

چکیده

هدف از نگارش این مقاله مرور تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران با استفاده از روش مطالعه کتاب‌خانه‌ای است. در این راستا، ابتدا تحولات تجربی و سپس تحولات نظری مرتبط با توسعه صنعتی مرور شد. نتایج به دست آمده نشان داد که اگرچه در ایران از لحاظ نظری تحول خاصی در صنعت و توسعه صنعتی رخ نداده است، اما از شروع قرن سیزدهم، از لحاظ تجربی تحولات گسترده‌ای در توسعه صنعتی ایران پدیدار شد که می‌توان آن‌ها را در سه مرحله اصلی شروع قرن سیزدهم هجری شمسی تا پایان سلسله قاجار، شروع سلسله پهلوی تا انقلاب اسلامی در ایران، و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا عصر کنونی تقسیم‌بندی کرد. این سه مرحله نشان می‌دهد که اگرچه ایران جزء کشورهای پیش‌رو در تدوین برنامه‌های توسعه صنعتی بوده است، اما کمبود پیش‌نیازهای نهادی توسعه صنعتی در ابتدای شکل‌گیری چنین فرایندی از یک‌سو و سیطره بیش از حد دولت بر صنایع در طی تاریخ از سوی دیگر سبب شده است تا در مجموع، فرهنگ صنعتی تکوین نیابد و محیط نهادی مرتبط با صنعت دچار هرج و مرج بسیار شود و فقط به صاحب صنعت شدن ایران (نه صنعتی شدن) منجر شود. بنابراین، پیش‌نیازهای دولت با افزایش نقش نظارتی خود به جای مداخله‌گری، بهبود محیط نهادی توسعه صنعتی را در دستور کار قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: تحولات تجربی، توسعه صنعتی، تحولات نظری، محیط نهادی.

* دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی m_sharifzadeghan@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

hnooraie@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۵

۱. مقدمه

شناخت هر پدیده‌ای به درجه شناخت ما از فرایند تاریخی آن پدیده بستگی دارد؛ زیرا با کمک درک فرایند تاریخی و تحول هر پدیده‌ای می‌توان به مسائل، تنگناها، و سؤالات مطرح شده در «وضع موجود» آن پاسخ گفت یا عوامل چرایی وضع موجود را بازشناخت. بنابراین، تبار شناخت تاریخی پدیده سنگ زیربنای شناخت وضع موجود محسوب می‌شود و درک درست از شرایط موجود تخمین دگرگونی‌های بعدی پدیده را ممکن می‌کند. به عبارت دیگر، هرگاه گذشته (سیر تحولات تاریخی پدیده) در وضع موجود آن مستقر باشد، آینده (دگرگونی و تحولات بعدی پدیده) در وضع موجود آن مستتر است و بدین ترتیب، می‌توان گفت گذشته موجود را تبیین می‌کند و موجود آینده را تخمین می‌زند (حبیبی، ۱۳۷۸: دو).

در این مقاله با چنین برداشتی از فرایند تاریخی، روند تحولات صنعت و توسعه صنعتی به مثابه یکی از مهم‌ترین جریان‌های توسعه در ایران بررسی شده است تا بدین طریق با درک درستی از این تحولات به مسائل، تنگناها، و سؤالات مطرح شده در ارتباط با وضع موجود صنعت و توسعه صنعتی در ایران پاسخ گفته شود و از این رهگذر مشخص شود که چرا برخلاف گذشت بیش از نیم قرن از اولین عزم‌ها و مقاصد جدی برای صنعتی شدن ایران و در حالی که بخش صنعت می‌تواند زیربنای توسعه کشور در مقیاس‌های مختلف ملی، منطقه‌ای، و محلی باشد، هنوز این بخش در ایران بر مبنای بسیاری از معیارها (نظیر درآمد سرانه، ارزش افزوده، و میزان صادرات صنعتی) پیشرفت درخور ملاحظه‌ای را تجربه نکرده است.^۲ (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۸)؛ فرایندی که نمود آشکار آن صاحب صنعت شدن و نه صنعتی شدن در طی نیم قرن اخیر بوده است (حبیبی، ۱۳۸۹: ۶۰).^۳

با توجه به آنچه گفته شد از یک سو و خلأ مطالعاتی در ارتباط با روند تحولات صنعتی ایران و پرداختن غالب پژوهش‌ها به مقطعی از جریان توسعه صنعتی از سوی دیگر، در این مقاله با هدف بررسی روند تحولات صنعت و توسعه صنعتی و با بهره‌گیری از روش مطالعه کتاب‌خانه‌ای، ابتدا به تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی پرداخته می‌شود و سپس تحولات نظری موجود در این ارتباط مرور می‌شود و در پایان ضمن جمع‌بندی تحولات مذکور سعی می‌شود تا استنتاجی از چرایی وضعیت فعلی صنایع ارائه شود.

۲. سیر تحولات تجربی و نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران

با توجه به مفهوم صنعت و توسعه صنعتی، که در قسمت‌های پیشین به آن پرداخته شد، در این قسمت به بررسی تحولات مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران پرداخته می‌شود؛ با توجه به رخ دادن توسعه صنعتی در عمل پیش از وجود هرگونه نظریه‌ای در این باب، ابتدا تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی بررسی می‌شود و سپس درباره روند تحولات نظری در همین ارتباط بحث می‌شود.

۳. سیر تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران

اگرچه برخی از متفکران شروع صنعت و توسعه صنعتی را مقارن با ساخت نخستین ابزارها به وسیله بشر ابتدایی می‌دانند (کاپلینسکی و کوپر، ۱۳۷۲: ۱۷۸) و ایران جزء اولین سرزمین‌ها در ارتباط با ساخت چنین ابزارهایی، به‌ویژه در ارتباط با بافت قالی و فرش بوده است (قره‌نژاد، ۱۳۷۸: ۸)، اما نگاهی به ادبیات مرتبط با صنعتی شدن در ایران نشان می‌دهد که شروع توسعه صنعتی با گسترش صنایع ماشینی، روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت، و توسعه صنعتی را می‌توان در سه مرحله اصلی تقسیم‌بندی کرد: ۱. از شروع قرن سیزدهم شمسی تا پایان سلسله قاجار، ۲. از شروع سلسله پهلوی تا انقلاب اسلامی، و ۳. از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا عصر کنونی. در ادامه به تشریح هر یک از این‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۳. مرحله نخست: از شروع قرن سیزدهم شمسی تا پایان سلسله قاجار

صنایع دستی از زمان‌های دور در ایران رونق چشم‌گیری داشته است، اما استفاده از صنایع ماشینی سابقه طولانی‌ای ندارد (مردوخی، ۱۳۸۱: ۲۴۶؛ محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۸). در واقع مروری بر روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی این موضوع را مشخص می‌کند که اولین صنایع ماشینی ایران در ابتدای قرن سیزدهم شکل گرفتند (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۸؛ UNIDO, 1995: 5)؛ اما برخلاف کشورهای پیش‌روی توسعه صنعتی به‌ویژه بریتانیا و فرانسه، که با پشت سر گذاشتن دو انقلاب عظیم فکری و صنعتی (رنسانس و انقلاب صنعتی) و اجتماعی (انقلاب کبیر فرانسه) زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری چنین توسعه‌ای از درون ایجاد شده بود، در ایران هم‌چنان روابط تولید ارباب‌رعیتی بر اقتصاد حاکم بود و بیش از چهارپنجم جمعیت آن ساکن روستاها بودند و بیش‌تر شهرها مرحله اول توسعه خود را تجربه می‌کردند

(مردوخی، ۱۳۸۱: ۲۴۸؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱). بنابراین، در این دوران صنایع ماشینی به گونه‌ای وابسته و وارداتی از غرب و تحت نظارت مابشرانی از آن وارد ایران شد و توسعه‌ای صنعتی به مفهوم فراگیر آن که بتواند بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه اثر گذارد صورت نپذیرفت.

روند مذکور تا شروع حکومت ناصرالدین شاه و صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر ادامه یافت و از این تاریخ، توسعه صنعتی با جدیت بیش‌تری از سوی میرزا تقی‌خان امیرکبیر دنبال شد (UNIDO, 1995: 5) که می‌توانست در صورت ادامه‌دار بودن شرایط مناسبی را برای توسعه صنعتی ایران به بار آورد؛ بنابراین، با برکناری امیرکبیر صنایع نوپایی که به همت او و پیروانش بر پا شده بود از میان رفت و مجدداً توسعه صنعتی کشور، که از سوی حکومت مرکزی آغاز شده بود و تجار و طبقه سرمایه‌دار دخالتی در آن نداشتند، عقیم ماند و در انزوای قرار گرفت (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

بعد از ناصرالدین شاه نیز تحول‌چندانی در صنعت و توسعه صنعتی رخ نداد؛ زیرا عواملی مانند عدم کفایت امکانات زیرساختی، هزینه بالای حمل و نقل ماشین‌آلات در داخل کشور، هزینه سنگین تأمین مواد اولیه، کارایی نامناسب نیروی کار و کمبود کارشناس و متخصص، وجود رقبات خارجی از یک‌سو و ماهیت استبدادی حکومت‌های ایران، و نبود حمایت آن‌ها از صنایع داخلی، که جو نامناسبی را برای سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی فراهم آورده بود^۱ از سوی دیگر، باعث شد که سرمایه‌های داخلی به تدریج در جای دیگری غیر از صنعت انباشته شوند و در نتیجه سرمایه‌ها خصلت صنعتی بودن را از دست بدهند و به صورت غیرصنعتی (تجاری) درآیند. این سرمایه‌ها نه فقط غیرفعال بود، بلکه خود با تحمیل بار سنگین بهره‌تزیل به تولیدکنندگان کم‌مایه به ضرر توسعه صنعت نیز بود و باعث افول و زوال صنعت‌گران و پیشه‌وران می‌شد (قره‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۰؛ مردوخی، ۱۳۸۱: ۲۴۷؛ محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۸؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

سرمایه‌گذاران خارجی نیز همین وضع را داشتند؛ به طوری که اگر در ابتدا تمایل بسیاری برای سرمایه‌گذاری در ایران، از سوی کشورهای غربی به‌ویژه روسیه وجود داشت^۲، اما به دلایل مذکور این سرمایه‌گذاری‌ها نیز در نیمه دوم قرن سیزدهم به حداقل خود رسید و صنایع کارخانه‌ای ایجادشده با شکست مواجه شد. بنابراین، تأثیر به‌سزایی در بهبود فضای صنعتی نگذاشت (محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۹؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

در مجموع، شرایط مذکور باعث شد تا در این دوران صنایع بزرگ فرصت کم‌تری برای رشد پیدا کنند و غالباً رو به زوال گذارند؛ اما بر خلاف آن‌ها صنایع کوچک در همین مدت

رواج زیادی یافت. به‌ویژه در اطراف تهران تعداد زیادی از این دسته از صنایع شکل گرفت. اما به سبب فقدان توسعه صنعتی به معنای فراگیر آن، در پایان ربع اول قرن بیستم هم‌چنان سهم صنایع در تولید ناخالص ملی بسیار ناچیز بود (همان).

۲.۳ مرحله دوم: آغاز حکومت پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران

آغاز حکومت پهلوی در ایران با شروع مدرنیزاسیون در این سرزمین مقارن است. لازم است تا این دوره از دوره پیش از آن که دربرگیرنده تغییرات آرام و بطئی بود جدا شود. در واقع در این دوره تحولات گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی رخ داده است و ابعاد مختلف توسعه از جمله توسعه صنعتی را تحت تأثیر خود قرار داده است. مهم‌ترین این تحولات تغییرات سریع صورت‌پذیرفته در تشکیلات اداری است، به گونه‌ای که بتواند توسعه صنعتی را تسریع بخشد؛ از جمله این تغییرات می‌توان به مجموعه قوانین وضع شده برای حمایت از صنایع داخلی اشاره کرد که با هدف سوق دادن کشور به سوی صنعتی شدن وضع شده بود.^۷ متأسفانه با شروع جنگ جهانی دوم، رکود شدیدی گریبان‌گیر صاحبان صنایع شد و آن‌ها را دچار بحران کرد (قره‌زاد، ۱۳۷۸: ۱۱؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).

بنابراین، تغییرات سریع در ابعاد مختلف، که با حکومت پهلوی اول شروع شده بود، نهایتاً به سبب بحران‌های گوناگونی که عمده‌تاً جنبه بین‌المللی داشت، ابتر ماند. این موضوع تا جانشینی پهلوی دوم ادامه یافت تا این‌که با گرایش‌های دولت در نوسازی صنایع و اقداماتی برای تجدید سازمان یا تکمیل کارخانه‌های دولتی در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰، تغییرات روبه‌رشدی در صنایع نمودار شد (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱). ضمن این‌که در همین سال‌ها اولین برنامه ملی ایران با نام «برنامه عمران اول» (۱۳۲۷-۱۳۳۴) تدوین و اجرا شد که اگرچه بیش‌تر در قالب مجموعه‌ای از طرح‌ها و پروژه‌ها تعریف و کم‌تر به شکل برنامه مدون تنظیم شده بود و بیش از همه بر توسعه کشاورزی متمرکز بود، اما با اختصاص ۱۴/۳ درصد از اعتبارات به بخش صنایع و معادن^۸، بازسازی تعدادی از صنایع و توجه به صنایع مرتبط با بخش کشاورزی و معدن بر مبنای تقسیم کار بین‌المللی توانست صنعت و معدن را از رکود شدید خارج کند. اما این برنامه بعد از دو سال در پی فرار شاه در سال ۱۳۳۰ و جانشین شدن دولت ملی و ملی شدن صنعت نفت کنار گذاشته شد (UNIDO, 1995: 14; Dadashpoor, 2006: 115).

با بازگشت شاه به ایران، برنامه عمرانی دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴) مجدداً با تأکید بر توسعه کشاورزی و تقویت ساختارها مد نظر قرار گرفت (UNIDO, 1995: 14) و در کنار آن از لحاظ صنعتی بر تأسیسات زیربنایی، صنعت نفت، صنایع مونتاژی، و صنایع سبک متمرکز شد^۹ (Moeini, 1996: 24) و الویت صنعتی به تأسیس طرح‌های شکر، سیمان، و نساجی داده شد (UNIDO, 1995: 15). ضمن این‌که در این دوران، که می‌توان از آن با نام «دوره ساختارسازی اولیه» نام برد، تسهیلات و برنامه‌هایی برای حمایت و جلب بخش خصوصی در بخش صنعت به اجرا درآمد که ارائه کمک‌های فنی و تأسیس بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران به منزله ساختاری برای شکل‌گیری توسعه صنعتی به گونه‌ای غیردولتی نمونه‌ای از آن‌ها بود. قانون «جلب حمایت از سرمایه‌های خارجی» نیز در این برنامه به تصویب رسید.^{۱۰} سازمان برنامه نیز به منظور اعطای وام‌های صنعتی، بانک اعتبارات صنعتی را تأسیس کرد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۱۹۷؛ عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۶). در مجموع، این اقدامات باعث شد تا تولید ناخالص داخلی تا ۳۴ درصد افزایش یابد و زمینه برای برنامه‌های توسعه آتی فراهم شود (UNIDO, 1995: 18).

در برنامه سوم (۱۳۴۲-۱۳۴۶) و چهارم عمرانی (۱۳۴۷-۱۳۵۱) بر زیربناسازی صنعتی در ایران تأکید شد. به گونه‌ای که از این دهه با نام مرحله اجرایی مقدماتی یاد می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۹۸)؛ در واقع در برنامه سوم عمرانی، که از آن به عنوان اولین برنامه جامع ایران یاد می‌شود و نخستین برنامه بود که بر صنعتی کردن کشور به منزله ابزار اساسی برای توسعه اقتصادی تأکید داشت، با ایجاد تحول در ترکیب فعالیت‌های اقتصادی و تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش صنایع، این بخش گسترش نسبی یافت و صنایعی برای سرمایه‌گذاری هدف قرار گرفتند که از نظر مواد خام و مهارت‌های فنی و امکانات بازار فروش، بر صنایع دیگر مزیت داشتند. همچنین بخش عمده‌ای از اعتبارات عمرانی دولت صرف توسعه زیربناها شد. در بعد سیاست تجاری، اگرچه واردات کالاهای سرمایه‌ای تسهیل شد، اما برای ارتقای بازار داخلی، تعرفه‌های بالایی نیز برای کالاهای مصرفی گذاشته شد و بدین ترتیب، از صنایع داخلی از طریق جلوگیری از ورود کالاهای مشابه حمایت شد. این موضوع (جانشینی واردات با توسعه صنایع در اقتصاد ایران) با افزایش قیمت نفت در این دوران، استفاده از آن برای توسعه صنایع مصرفی هم‌چون غذا، نساجی، کفش، و محصولات چوبی نیز تسهیل شد. از سوی دیگر، نهادهای تأمین اعتبار مالی بخش خصوصی مانند بانک اعتبارات صنعتی و بانک صنعتی و معدنی ایران توسعه یافت و سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های فنی خارجی تشویق شد. ضمن این‌که در این

برنامه به تشکیل مدارس حرفه‌ای و دانشکده‌های صنعتی و استفاده از آموزش‌های ضمن خدمت به‌ویژه آموزش مدیریت صنعتی توجه شد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۱۹۸؛ UNIDO, 1995: 19; Moeini, 1996: 24). این اقدامات در مجموع باعث شد تا سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۷/۳ به ۹/۵ افزایش یابد و رشد تولید ناخالص داخلی به عدد ۹/۵ درصد در سال برسد (Dadashpoor, 2006: 117).

در طی برنامه سوم، اصلاحات اراضی نیز شروع شد که خود به مهاجرت خیل عظیمی از روستاییان به شهرها و افزایش دسترسی صنایع به کارگر ارزان‌قیمت منجر شد که می‌توانست عاملی برای توسعه صنعتی سریع‌تر باشد؛ اما به سبب فقدان شرایط و محیط مناسب برای چنین توسعه‌ای این امر ابرتر ماند. بر خلاف تصور، اصلاحات اراضی اولاً ضربه مهلکی را به بخش کشاورزی وارد کرد و نهایتاً به واردات گسترده محصولات کشاورزی از طریق درآمدهای نفتی منجر شد؛ ثانیاً از نظر فضایی تمرکز جمعیتی شدیدی را در بسیاری از شهرها ایجاد کرد که نه فقط باعث افزایش توسعه نامتوازن منطقه‌ای شد، بلکه به دنبال خود تبعاتی هم‌چون شکل‌گیری و گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی را در پی داشت که آثار آن هم‌چنان در کشور باقی مانده است.

در برنامه عمرانی پنج‌ساله چهارم نیز بر توسعه صنعتی تأکید شد و سهم صنایع و معادن از درآمد ۴۸۰ میلیارد ریالی به ۲۲ درصد رسید (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱). بدین ترتیب، پایه‌های مجموعه‌ای از صنایع زیربنایی و بزرگ‌مقیاس گذاشته شد.^{۱۱} هم‌چنین با تمایل به تغییر شکل دادن اقتصاد متکی بر نفت به اقتصاد متشکل از درآمدهای نفتی و کاهش وابستگی به منابع خارجی و گسترش صادرات غیرنفتی، بر تعقیب سیاست جانشینی واردات که به دنبال تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بود، تأکید شد (UNIDO, 1995: 19; Dadashpoor, 2006: 118; Moeini, 1996: 24). حداکثر معافیت مالیاتی برای توسعه فعالیت‌های صنعتی اتخاذ شد. تسهیلات اعتباری از طریق وام و مشارکت بانک‌های تخصصی ادامه یافت. فعالیت بازار بورس اوراق بهادار توسعه یافت. زمینه‌های توسعه فناوری با ایجاد شهرهای صنعتی، توجه به کیفیت محصولات صنعتی، انجام تحقیقات علمی، و مشارکت دولت در هزینه‌های استخدام کارکنان فنی برای صنایع، به‌ویژه در تخصص‌های دقیق، فراهم شد. سرمایه‌گذاری خارجی در رشته‌های خاصی که صدور محصولات آن‌ها به خارج به سرمایه‌گذاری نیاز داشت فراهم شد و صدور کالاهای صنعتی از طریق مذاکره با سایر کشورها و عقد موافقت‌نامه‌های بازرگانی و هم‌چنین با نوع‌بخشی کالاهای صنعتی و گسترش بازارهای موجود و دست‌یابی به بازارهای جدید

خارجی افزایش یافت (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۶). علاوه بر این، برای اولین بار در طی برنامه چهارم ملاحظات منطقه‌ای نیز در توسعه صنعتی، به‌ویژه با هدف کاهش تمرکز صنعتی تهران مد نظر قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به کنترل تأسیس کارخانه‌های جدید در ۱۲۰ کیلومتری تهران، معافیت مالیاتی، و سایر مشوق‌ها برای قرارگیری بنگاه‌ها در نزدیکی شهرهای بزرگ و تشکیل قطب‌های صنعتی در پیرامون شهرهایی هم‌چون اصفهان، تبریز، اراک، و خوزستان اشاره کرد (Richardson, 1975: 17; Dadashpoor, 2006: 118).

گفتنی است که سیاست‌های صنعتی اتخاذشده در دوران برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم با راه‌برد جانشینی واردات، که در دهه ۱۹۶۰ در اقتصادهای صنعتی شده آسیای شرقی رخ داده است، هم‌خوانی داشت. از ویژگی‌های مهم این راه‌برد حمایت از صنایع نوزاد و توسعه صنایع سنگین محصولات سرمایه‌ای و واسطه‌ای برای تعمیق توسعه صنعتی بود (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

در برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶) سیاست جانشینی واردات، برای خودکفایی تکنولوژیکی، مهم‌ترین هدف برنامه تعیین شد (Moeini, 1996: 25). افزایش ارزش افزوده و محصول، به حداکثر رساندن بهره‌برداری از ظرفیت صنعتی، تأسیس صنایع جدید، توسعه صنایع موجود بر اساس مزیت نسبی، و تشویق صادرات صنعتی به مثابه منبع اصلی درآمد ارزی در نظر گرفته شد (UNIDO, 1995: 21). بر این اساس، حمایت دولت از بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی برای دستیابی به این هدف ادامه یافت^{۱۳} و برای نخستین بار جهت‌گیری صادراتی در برنامه‌ریزی کشور منظور و مرکز توسعه صادرات به وجود آمد. دولت برای ایجاد انگیزه برای صادرات صنعتی، اخذ گواهی‌نامه ارزی برای واردات نهاده‌های ضروری بسیاری از صنایع را مشروط به صدور بخشی از تولیدات این صنایع به خارج کرد و به منظور افزایش کیفیت کالاهای ساخت داخل به تدریج حمایت گمرکی از کالاهای مصرفی را کاهش داد و صنایع سازنده کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای را به منظور کاهش واردات آن‌ها مورد حمایت گمرکی قرار داد. علاوه بر این، به منظور توسعه بخش خصوصی میزان انتقال منابع مالی از بخش دولتی به بخش خصوصی افزایش یافت. اعتبارات سیستم بانکی و خدمات بانک‌های تخصصی توسعه یافت. در این برنامه برای ارتقای مهارت مراکز آموزشی ایجاد شد. سیاست‌هایی برای تجدید نظر در رشته‌های تحصیلی دانشگاه‌ها، تحقیقات، استاندارد، و کیفیت محصولات اتخاذ شد. هم‌چنین توسعه صنایع کوچک و متوسط با تشویق بیش‌تر سرمایه‌گذاران، احداث صنایع اقماری و تغذیه‌کننده صنایع بزرگ، اعطای کمک‌های فنی و آموزشی، و ایجاد مراکز پیمانکاری بین صنایع کوچک و

بزرگ به منزله سیاست‌های این برنامه بود. هم‌چنین در ادامه سال‌های گذشته، سرمایه‌گذاری خارجی به منظور جذب دانش‌های فنی و فناوری پیش‌رفته تشویق و حمایت شد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۷). ضمن این‌که در برنامه پنجم، توجه بیش‌تری به ملاحظات منطقه‌ای صورت گرفت و اهداف خردی مانند توزیع درآمد، فراهم‌سازی فرصت‌های شغلی در تمامی مناطق، کاهش تمرکز موجود در تصمیم‌گیری در تهران برای ارتقای بهره‌وری در فراهم‌سازی و به‌کارگیری پروژه‌های محلی و افزایش مشارکت محلی و تعادل بین منطقه‌ای از نظر اجتماعی و اقتصادی و محافظت زیست‌محیطی در دستور کار قرار گرفت (Richardson, 1975: 17). این اقدامات در مجموع باعث شد تا سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۹/۱ درصد در سال ۱۳۳۹ به ۱۷/۹ درصد در ۱۳۵۷ افزایش یابد و صنعتی شدن رشدی برابر با ۹/۵ درصد در سال را تجربه کند (Dadashpoor, 2006: 118).

مهم‌ترین اختلالی که در برنامه پنجم عمرانی در جهت‌گیری‌های مذکور پیش آمد شوک نفتی سال ۱۳۵۲ و فزونی درآمدهای ارزی به‌دست‌آمده از صادرات نفت فراتر از ظرفیت جذب در اقتصاد ایران بود که باعث گشودن بی‌رویه مرز به روی واردات شد و صناعی که در پی رقابت بودند به‌شدت آسیب دیدند. در واقع در پی این شوک، نوعی از توهم در بین صاحبان قدرت و جامعه ایرانی نمایان شد که آن‌ها را از پیگیری برنامه‌های عمرانی پنجم دور و روانه افزایش طرح‌های صنعتی کرد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۸؛ عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۷؛ UNIDO, 1995: 25). بنابراین، از این سال به بعد به سبب بی‌نیازی از ارز به‌دست‌آمده از صادرات صنعتی و تأمین منابع ارزی مورد نیاز از صادرات نفت، جهت‌گیری صادراتی استراتژی صنعتی کشور از بین رفت و بر خلاف استراتژی صنعتی کشورهای آسیای شرقی، که از مرحله جانشینی واردات به توسعه صادرات رسیدند، اقتصاد ایران با شدت بیش‌تری در سیاست جانشینی واردات خود باقی ماند. نکته مهم آن است که این شوک نفتی و تزریق درآمدهای ارزی نفت هنگامی به وقوع پیوست که اقتصاد ایران هنوز صنعتی شدن را تجربه نکرده بود. بنابراین، قرار گرفتن رشد اقتصاد ملی بر پایه منابع طبیعی نفت نه‌فقط کمکی به فرایند توسعه صنعتی ایران نکرد، بلکه از طریق توسعه بخش غیرتجاری اقتصاد و توسعه نیافتن بخش تجاری، به‌ویژه صادرات محصولات صنعتی، به عامل ضد توسعه صنعتی تبدیل شد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

آخرین برنامه عمرانی در دوره پهلوی برنامه ششم عمرانی بود که اگرچه برای سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ تدوین شده بود اما به سبب وقوع انقلاب اسلامی فرصت اجرا شدن پیدا نکرد.

۳.۳ از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا عصر کنونی

با وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷، بسیاری از صاحبان صنایع از ایران فرار کردند و بدین ترتیب به هم‌ریختگی شدیدی در توسعه صنعتی ایران حکم فرما شد. این موضوع به همراه تداوم افزایش درآمدهای نفتی از یک سو و نگرش حاکم به نقش مسلط دولت در مدیریت اقتصادی بعد از سال‌های انقلاب باعث شد که بدون نیاز به توسعه بخش خصوصی کارآفرین و بدون توجه به توسعه صنعتی صادرات‌گرا و رقابتی، بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری‌ها از طریق شرکت‌های دولتی به انجام رسد. به سبب بدهکار بودن برخی از واحدهای تولیدی و تجاری به بانک‌های کشور و نیز حضور گسترده‌تر دولت در امور اقتصادی به منظور برقراری توازن در امور معیشتی مردم در شرایط جنگ و بحران، همچنین در بستر قانونی اصل ۴۴ قانون اساسی، واحدهای بسیاری به مالکیت دولت درآمد و تحت اداره مدیران دولتی قرار گرفت (همان: ۲۲۸؛ عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). چنین جوی به همراه کاهش درآمدهای نفتی در ابتدای دهه ۱۳۶۰ باعث شد تا برنامه‌های عمرانی ادامه پیدا نکند و اقدامات بخشی از سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و حکومتی، که غالباً به گونه‌ای غیرمنسجم صورت می‌پذیرفت، جهت‌گیری توسعه را تعیین کند. این موضوع با شدت گرفتن بحران‌های نفت و جنگ از حدود ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ باعث شد بسیاری از جوانب توسعه از جمله توسعه صنعتی در حاشیه قرار گیرد و بر حفظ مجموعه انقلاب و پیروزی در جنگ تمرکز شود و بر این مبنا از این دوره با عنوان «دوره بحران بقا» یاد می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

با پایان یافتن جنگ در ۱۳۶۸، ایران از نظر توسعه صنعتی وارد مرحله جدیدی شد که از آن به عنوان «مرحله ساختارسازی فیزیکی» یاد می‌شود. در این دوران با توجه به فضای متشنج بین‌المللی و غیرآماده داخلی برای توسعه صنعتی، بازسازی بوروکراتیک در دستور کار قرار گرفت (همان: ۱۷۸). ضمن این که در چنین شرایطی به منظور رفع مشکلات پدیدآمده از ساختار اقتصاد دولتی و در راستای نیاز به اصلاح شرایط محیطی و ایجاد الزامات توسعه در سطح اقتصاد ملی تنظیم و اجرای برنامه‌های پنج‌ساله بعد از انقلاب به شکل برنامه‌های توسعه‌ای و متفاوت از برنامه‌های پیش از انقلاب از ۱۳۶۸ آغاز شد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹).^{۱۳}

ویژگی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۲) را از جنبه سیاست‌گذاری می‌توان شروع سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی‌های صنعتی بعد از

انقلاب و بازسازی و توسعه زیرساخت‌ها بعد از سال‌های جنگ دانست. در بخش صنعت نیز بر افزایش سرانه تولید، جانشینی واردات، توسعه صادرات غیرنفتی، توسعه اشتغال تولیدی، ایجاد نیازهای اساسی، و بازسازی کارخانه‌های تخریب‌شده در جنگ برای دستیابی به خودکفایی اقتصادی تأکید شد (همان؛ UNIDO, 1995: 26; Dadashpoor, 2006: 119). در این راستا، شکستن انحصار دولتی تجارت خارجی، حذف تشکل‌های انحصاری، خصوصی‌سازی، فعال کردن بازار بورس، ایجاد شهرک‌های صنعتی، اصلاح ساختار اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، تشویق و حمایت از ایجاد تشکل‌های صنعتی و معدنی، تأکید بر ایجاد صنایع کوچک و هم‌چنین سیاست‌هایی در رابطه با توسعه فناوری از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های این برنامه بود (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹). علاوه بر این، توسعه و تأسیس فعالیت‌های صنعتی، به‌ویژه در نواحی روستایی، با تقویت ظرفیت تولیدی و افزایش رقابت‌پذیری در دستور کار قرار گرفت و برای گسترش مناطق آزاد اقتصادی، پارک‌های علم و فناوری، و مراکز رشد کسب و کار تلاش‌هایی شد (UNIDO, 2003: 4).^{۱۴} از نظر منطقه‌ای نیز باید اضافه شود که در این برنامه سرمایه‌های دولتی در مراکز رشد هم‌چون اراک، تبریز، شیراز، قزوین، و سایر مناطق جمع شدند. اگرچه، سیاست‌های منطقه‌ای در این برنامه‌ها در نظر گرفته نشد، اما کاهش تمرکز تهران و نبود تعادل‌های منطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت (Jadidi, 2002: 7).

با توجه به آنچه گفته شد، برنامه اول توسعه نتوانست به همه اهدافش، به‌ویژه در بخش صنعت و صادرات غیرنفتی، دست یابد و متوسط نرخ رشد سالیانه تا حد بسیاری با نرخ در نظر گرفته شده فاصله داشت و فقط در صنایع مربوط به آب، گاز، برق، و تا حدودی بخش کشاورزی رشد واقعی از رشد مد نظر پیشی گرفت و در مجموع متوسط رشد سالانه واقعی برابر با $\frac{7}{3}$ بود. در حالی که متوسط در نظر گرفته شده برای آن $\frac{8}{1}$ بود (UNIDO, 1995: 26). از مهم‌ترین دلایل این موضوع می‌توان از یک طرف به ضعف بازارهای جهانی نفت اشاره کرد، که به کمبود قابل توجه ارز منجر شد و از طرف دیگر بی‌توجهی به اجرای یک‌پارچه سیاست‌ها به همراه تحت‌الشعاع قرار گرفتن آن با مسئله بازسازی را عاملی برای این موضوع دانست (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹؛ UNIDO, 1995: 26).

در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)، که به سبب طولانی شدن فرایند بررسی و تصویب لایحه برنامه با وقفه‌ای آغاز شد، اگرچه با توجه به مسئله بحران بدهی‌های

خارجی و همچنین بی‌ثباتی سیاست‌های پولی، مالی، و ارزی سال‌های پایانی برنامه اول سیاست‌های آزادسازی اقتصادی در برنامه دوم با سرعت کم‌تری دنبال شد، اما روش برنامه‌ریزی و جهت‌گیری‌های کلی این برنامه همانند برنامه اول بود. در برنامه دوم نیز مجدداً به سیاست‌هایی مانند تشویق صادرات، مقابله با انحصارگرایی و تحریک و افزایش کارایی در تولید داخلی از طریق کاهش نرخ‌های تعرفه، واگذاری شرکت‌های دولتی و تحت پوشش دولت به بخش‌های خصوصی (به‌ویژه واگذاری تمام شرکت‌ها و واحدهای صنعتی غیراستراتژیک تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران و سازمان گسترش و نوسازی صنایع)، توسعه و تقویت بازار بورس اوراق بهادار، کمک به ایجاد و توسعه تشکلهای مناسب در بخش صنعت، اصلاح بخش‌هایی از قانون کار برای تنظیم روابط منطقی کار، حمایت مالی از تحقیقات و توسعه و صنایع با فناوری پیشرفته و برتر، طراحی استراتژی تکنولوژی ملی با توجه به شرایط اقتصادی کشور، افزایش ارتباط بین بخش‌های صنعتی و دانشگاهی، تسهیل تبادل تکنولوژی و ارتقای سطوح فناوری در بخش صنعتی، افزایش حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی برای تشویق انتقال تکنولوژی پیشرفته، فراهم کردن شرایط لازم برای تحکیم پیوندهای داخلی و بین‌بخشی با توسعه اقماری صنایع کوچک و توسعه زنجیره‌های تولید، و تأمین بین واحدهای کوچک، متوسط، و بزرگ صنعتی توجه شد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹؛ UNIDO, 1995: 27; UNIDO, 2003: 12). از نظر ملاحظات منطقه‌ای نیز سعی شد تا نابرابری منطقه‌ای از طریق ترکیب سیاست‌های بخشی از طریق سیاست‌های منطقه‌ای کاهش یابد (Jadidi, 2002: 17). اگرچه تنوع سیاستی برنامه دوم فراتر از برنامه اول بود، اما به سبب نبود جهت‌گیری مشخص و تعریف‌شده صنعتی و در نتیجه تحقق نیافتن مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ و یک‌پارچه و الزامات نهادی مشکل اساسی بخش صنعت هم‌چنان ادامه داشت (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۳۰).

برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) با نگرش متفاوت به امر الزامات تحقق و توسعه ملی در سطوح فرابخشی و بخشی و با تأکید بر اصلاحات ساختاری و نهادی تنظیم شد. این برنامه در کلیت خود اصولاً یک برنامه اصلاح ساختار در سطح اقتصاد ملی بود که مهم‌ترین جهت‌گیری آن انجام اصلاحات ساختاری و نهادی در بخش عمومی برای افزایش کارایی دولت، افزایش بهره‌وری منابع ملی، و تقویت بخش غیردولتی بود (همان). در ارتباط با صنعت نیز مهم‌ترین هدف ارتقای بهره‌وری و کارایی نیروی انسانی، ارتقای دانش ضمنی حرفه‌ای و تکنیکی، افزایش سطوح مهارت نیروی انسانی، کاهش مداخله و انحصارات

دولتی، ارتقای فعالیت‌های اقتصادی رقابتی، تشویق سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک، افزایش صادرات غیرنفتی و خدمات فنی و مهندسی، و افزایش منابع مالی برای صنایع الکترونیکی و الکتریکی بود (UNIDO, 2003: 25). هدف خرد برنامه سوم حمایت از صنایع داخلی برای افزایش رقابت‌پذیری جهانی و منطقه‌ای، تأسیس محیط کسب و کار و قانونی مطلوب، ایجاد سازمان جغرافیایی فعالیت‌های صنعتی برای کاهش هزینه‌ها و مشکلات محیطی و ایجاد تشریک‌مساعی بود.

اگرچه هم‌چنان سیاستی برای توسعه صنعتی در مقیاس ملی و منطقه‌ای وجود نداشت که به صورت منسجم و هماهنگ به موضوع توسعه صنعتی پردازد. این برنامه بر موارد فرابخشی برای اصلاح توسعه صنعتی تأکید زیادی داشت. بازسازی، خصوصی‌سازی و مدیریت شرکت‌های دولتی، قوانین انحصاری و ارتقای رقابت در فعالیت‌های اقتصادی، تبادلات خارجی، سیاست‌های محیطی و توسعه علم و فناوری و سیاست‌های تشکیل و ارتقای نهادی برای ارتقای توسعه رقابتی صنعت در ایران بود (UNIDO, 1999: 18).

در برنامه سوم، دولت دو ابزار سیاستی را نیز برای افزایش توسعه صنعتی و ترکیب آن با سیاست‌های منطقه‌ای در پیش گرفت: نخست آن که سازمان صنایع کوچک را در ۱۳۸۰ (سال اول برنامه) تأسیس کرد که هدف آن تشویق و حمایت از صنایع کوچک برای برانگیختن سطوح اشتغال، ارتقای روش‌های تولید و ارتقای رقابت‌پذیری، حمایت از توسعه قراردادهای فرعی و سایر پیوندهای میان صنایع کوچک و متوسط با صنایع بزرگ، طراحی برنامه‌هایی برای توسعه کارآفرینی در صنایع کوچک، ارتقای صنایع کوچک برای افزایش ارزش افزوده در کشور، ایجاد و توسعه خوشه‌های صنعتی، و فراهم کردن تسهیلات و خدمات زیرساختی در کشور بود؛ هدف دوم سیاست دولتی نیز تمرکززدایی و نمایندگی کردن تصمیم‌سازی‌های برنامه‌ریزی و منطقه‌ای بود که در این راستا شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان با ریاست استان‌دار در هر استان تأسیس شد و مهم‌ترین هدف آن جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی در پروژه‌های توسعه صنعتی در مقیاس منطقه‌ای (UNIDO, 2003: 26) و تنظیم برنامه‌های توسعه برای ارتقای ظرفیت‌ها و شایستگی‌های منطقه‌ای بود (Dadashpoor, 2006: 120).

یکی از مهم‌ترین اقدامات در طی برنامه سوم تدوین استراتژی توسعه صنعتی کشور بود که کار تهیه آن بر اساس بند یک ماده یک قانون تشکیل وزارت صنایع و معادن از اواخر ۱۳۷۹ شروع شد و در ۱۳۸۲ به پایان رسید و نتایج آن در همین سال برای بررسی و تدقیق

بیشتر منتشر شد؛ اما با تغییر دولت در ۱۳۸۴ نه به تصویب رسید و نه به مرحله اجرا درآمد تا هم‌چنان کشور از نداشتن برنامه‌ای مدون برای توسعه صنعتی رنج ببرد.

علاوه بر سند مذکور، در آبان ۱۳۸۲، سندی با عنوان «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی» به تصویب رسید. در این سند، که یکی از مهم‌ترین و پرمهم‌ترین اسناد توسعه کلان پس از انقلاب اسلامی است، کشور ایران در ۱۴۰۴ کشوری است توسعه‌یافته با جای‌گاه اول اقتصادی، علمی، و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام، و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲). بر اساس این سند، چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در بخش صنعت، معدن، و تجارت در ۱۴۰۴ نیز به صورت ذیل تعریف شده است (وزارت صنعت، معدن، و تجارت، ۱۳۹۳):

- دارای جای‌گاه اول صنعتی، معدنی و تجاری در منطقه؛

- دارای اقتصاد متنوع با سهم غالب بخش غیرنفتی و غیردولتی؛

- رقابت‌پذیر و منطبق با استانداردهای بین‌المللی؛

- توسعه‌یافته بر اساس فناوری‌های پیش‌رفته؛

- متنوع در تولیدات صادراتی؛

- دارای توازن تجاری در صادرات غیرنفتی و واردات.

در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) نیز بر تهیه سند ملی توسعه بخش‌های صنعت و معدن تأکید شد و دولت موظف شد تا این سند را با توجه به مطالعات استراتژی توسعه صنعتی کشور، ظرف مدت شش ماه از تاریخ تصویب این قانون با محوریت توسعه رقابت‌پذیری مبتنی بر توسعه فناوری و برای تحقق هدف رشد تولید صنعتی و معدنی متوسط سالانه ۱۱/۲ درصد و رشد متوسط سرمایه‌گذاری صنعتی و معدنی ۱۶/۹ درصد تهیه کند به گونه‌ای که بخش صنعت و معدن از تولید ناخالص داخلی از ۱۴ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۶/۲ درصد در سال ۱۳۸۸ و صادرات صنعتی از رشد متوسط سالانه ۱۴/۸ درصد برخوردار شود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳).

ضمن این‌که در این برنامه، تحقق رشد اقتصادی پیوسته، باثبات و پرشتاب، ایجاد اشتغال مولد، بسترسازی برای تحقق رقابت‌پذیری کالاها و خدمات در بازارهای داخلی و خارجی و تلاش برای دستیابی به اقتصاد دانش‌محور، ایجاد ساز و کار مناسب برای رشد بهره‌وری عوامل تولید، هم‌افزایی و توسعه فعالیت‌های دارای مزیت نسبی، صنایع انرژی‌بر و زنجیره‌های پایین‌دستی آن‌ها در سواحل خلیج فارس در چهارچوب آمایش

سرزمین، و بهبود فضای کسب و کار با اتکا به مزیت‌های نسبی و رقابتی و خلق مزیت‌های جدید و توان‌مندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی در چهارچوب سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی به منزله اهداف توسعه صنعتی تبیین شد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳).

یکی از مهم‌ترین رخدادها در برنامه چهارم توسعه، که بر هدف تهیه سند ملی توسعه بخش‌های صنعت و معدن تأثیر گذاشت، تغییر دولت در ۱۳۸۴ بود که با دیدگاه‌های جدید دولت مبنی بر ایجاد رشد و توسعه متوازن کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی همراه بود. این تغییر دیدگاه باعث شد تا سند استراتژی توسعه صنعتی کشور، که در دولت قبلی تهیه شده بود، بر اساس دیدگاه مذکور و با توجه به تغییرات داخلی و خارجی رخ داده بازنگری و اصلاح شود و سند راه‌برد توسعه صنعتی کشور (۱۳۸۵-۱۴۰۴) تدوین شود (فیض‌پور، ۱۳۸۸: ۱۴۰). اما با تغییر وزیر صنایع و معادن در ۱۳۸۶، این سند نیز هم‌چون سند پیشین به تصویب نهایی نرسید و بازنگری آن برای تقویت جنبه اجرایی سند توسعه صنعتی در دستور کار قرار گرفت. در ۱۳۸۷، اساساً ایده تهیه سند ملی توسعه بخش‌های صنعت و معدن کنار گذاشته شد و بر تهیه سند آمایش صنعتی تأکید شد (همان: ۱۵۶)؛ اما با ادغام وزارت‌خانه صنعت و معدن با وزارت بازرگانی در آبان ۱۳۹۰، این سند نیز دست‌خوش تغییراتی شد و در نهایت، به تصویب نرسید.

درباره اهداف کمی ذکر شده نیز بررسی عملکرد بخش صنعت و معدن در پایان سال برنامه چهارم نشان می‌دهد که تولید صنعتی و معدنی به طور میانگین حدود ۷ درصد رشد داشته است؛ بنابراین، فقط ۶۵ درصد از رشد هدف گذاری شده تحقق یافته است. در ارتباط با رشد متوسط سالیانه سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت نیز باید گفت که اگرچه سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت روندی افزایشی را تجربه کرده است، اما با توجه به نرخ رشد ۱۶/۹ درصدی در نظر گرفته شده برای سرمایه‌گذاری صنعتی و معدنی، هدف‌گذاری‌های صورت‌پذیرفته کاملاً محقق نشده و میزان تحقق هدف‌گذاری‌های صورت‌پذیرفته حدود ۸۳/۳ درصد بوده است. اما بر خلاف میزان نرخ رشد تولید و سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و معدنی، که کم‌تر از برنامه محقق شده است، صادرات صنعتی و معدنی نرخ رشدی ۲۸/۷ درصدی داشته که این موضوع تقریباً دو برابر رشد هدف‌گذاری صورت‌پذیرفته بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵).

در مجموع، اگرچه برنامه چهارم دربرگیرنده موفقیت‌هایی در برخی از شاخص‌های بخش صنعت و معدن بود، اما به سبب فقدان سند ملی توسعه صنعتی به

منابه مهم‌ترین نقصان بخش صنعت و معدن، این برنامه از لحاظ اجرایی، بیش‌تر تابع تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت و روزمره بود و به انسجام مابین اقدامات کم‌تر توجه کرده بود (همان).

در طی برنامه چهارم توسعه، پیرو ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری، مجلس شورای اسلامی با تهیه قانونی نحوه اجرایی شدن این سیاست‌ها را به تصویب رساند که در آن بر توسعه بخش تعاون، خصوصی‌سازی هر چه بیش‌تر، و ساماندهی شرکت‌های دولتی در چهارچوب قانون اساسی تأکید می‌شد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷).

علاوه بر این، یک آیین‌نامه (آیین‌نامه نحوه تأسیس و توسعه مناطق ویژه علم و فناوری کشور) و یک قانون (قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و اختراعات) در ۱۳۸۹ تصویب شد که در آن‌ها بر اقتصاد دانش‌بنیان و جهت‌گیری هر چه بیش‌تر به سمت هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصاد دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی (گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری) و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (طراحی و تولید کالا و خدمات) در حوزه فناوری‌های برتر و با ارزش افزوده فراوان، به‌ویژه در تولید نرم‌افزارهای مربوط، تأکید شد (میرافضلی، ۱۳۹۰).

در ادامه نیز در برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴) بر تدوین راه‌برد (استراتژی) توسعه صنعتی و معدنی با هماهنگی معاونت در زیربخش‌های برگزیده صنعت و معدن، برای تحقق هدف رشد تولید صنعتی و معدنی تأکید شد. ضمن این‌که حمایت از سرمایه‌گذاری خطرپذیر در صنایع جدید با رویکرد تحرک، کارایی، خودتکایی، و خطرپذیری (ریسک) در دستور کار قرار گرفت؛ دولت موظف شد برای تشکل‌های صنفی - حرفه‌ای غیردولتی فعال در بخش صنعت و معدن و استفاده از این تشکل‌ها در پیش‌برد برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بسترسازی کند. علاوه بر این، بر حمایت از استقرار صنایع در شهرک‌ها و نواحی صنعتی و رقابت‌پذیری تولیدات صنعتی و معدنی و تسهیل و تشویق سرمایه‌گذاری صنعتی و معدنی در کشور تأکید شد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹).

با توجه به مطرح شدن تهیه استراتژی توسعه صنعتی و معدنی به مثابه یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه صنعتی در برنامه پنجم توسعه، تلاش‌هایی هم‌چون گذشته برای این موضوع در دولت دهم صورت گرفت و نهایتاً در فرودین ۱۳۹۲، از سند راه‌بردی صنعت، معدن، و تجارت کشور رونمایی شد (نجفی‌مقدم، ۱۳۹۳)، اما با تغییر دولت در خرداد ۱۳۹۲، این سند نیز به سرنوشت اسناد مشابه دچار شد و مجدداً در آبان ۱۳۹۲ بازنگری شد و در

اردیبهشت ۱۳۹۳ تدوین آن به پایان رسید و در حال حاضر در انتظار تصویب نهایی است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳).

دربارۀ سایر اهداف بخش صنعت و معدن برنامه پنجم توسعه نیز باید گفت با عنایت به توجه مؤکد برنامه پنجم توسعه به تدوین سند استراتژیک توسعه صنعتی و معدنی و تأکید آن بر حمایت‌های دولت از این بخش از طریق فراهم‌سازی برخی از تسهیلات و امکان‌دهی و تشویق بخش خصوصی برای ورود بیش‌تر به این بخش، و با توجه به رویکرد دولت یازدهم در کاهش نقش مداخله‌گری دولت در عرصه‌های گوناگون به طور عام و بخش صنعت و معدن به طور خاص، می‌توان امیدوار بود که با اجرای کامل اهداف و سیاست‌های مربوط بخشی از الزامات و شرایط محیطی برای توسعه فعالیت‌های صنعتی فراهم شود.

۴. سیر تحولات نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران

دربارۀ روند تحولات نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران باید گفت که اندیشه یا نظریه‌ای درباره صنعت و توسعه صنعتی وجود ندارد که توانسته باشد به طور مؤثر در ادبیات نظری و تجربی تأثیرگذار باشد. متون موجود در قالب تألیف و ترجمه، غالباً یا به تبیین اندیشه‌ها و نظریات در جهان پرداخته‌اند یا از آن برای تحلیل موقعیت یا وضعیتی استفاده کرده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

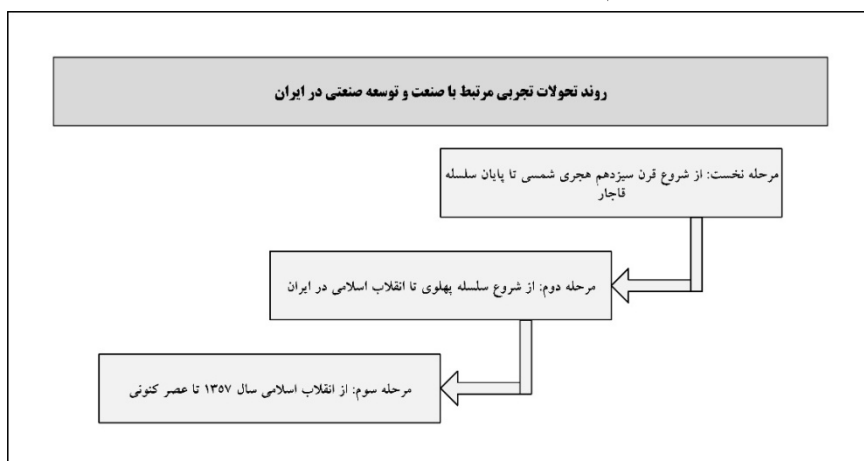
هدف از نگارش این مقاله مرور تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران است. در این راستا، ابتدا به تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی پرداخته شد. در ادامه نیز به تحولات نظری در این باره اشاره شد. نتایج نشان داد که مرور تحولات نظری و تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی بیان‌گر آن است که در ایران از لحاظ نظری مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی، تحول خاصی رخ نداده است که به طور مؤثر در ادبیات نظری و تجربی تأثیرگذار باشد و متون موجود در قالب تألیف و ترجمه، غالباً یا به تبیین اندیشه‌ها و نظریات در جهان پرداخته‌اند یا از آن برای تحلیل موقعیت یا وضعیتی استفاده کرده‌اند؛ اما از شروع قرن سیزدهم از نظر تجربی تحولات گسترده‌ای در ایران پدیدار شده است که می‌توان آن را در سه مرحله اصلی به صورت ذیل تقسیم‌بندی کرد:

- مرحله نخست: از شروع قرن سیزدهم شمسی تا پایان سلسله قاجار؛ در آن دوره برخلاف کشورهای پیشروی توسعه صنعتی، به ویژه بریتانیا و فرانسه، که با پشت سر گذاشتن دو انقلاب عظیم فکری و صنعتی (رنسانس و انقلاب صنعتی) و اجتماعی (انقلاب کبیر فرانسه) زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری چنین توسعه‌ای از درون ایجاد شده بود، هم‌چنان حکم‌رانی استبدادگونه، روابط تولید ارباب‌رعیتی، سکونت غالب جمعیت در روستاها و فقدان فرهنگ صنعتی شدن از ویژگی‌های ایران بود. صنایع ماشینی به گونه‌ای وابسته و وارداتی از غرب و تحت نظارت مباحثاتی از سوی آن‌ها وارد ایران شد، اما اولاً بیش‌تر آن‌ها با شکست مواجه شدند و ثانیاً حتی در مواردی که به شکست منجر نشد، توسعه‌ای صنعتی به مفهوم فراگیر آن به وجود نیامد که بتواند بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه اثر بگذارد.

- مرحله دوم: از شروع سلسله پهلوی تا انقلاب اسلامی در ایران؛ این دوره با روی کار آمدن پهلوی اول و شروع مدرنیزاسیون در ایران مقارن بود و در آن تحولات گسترده‌ای به‌ویژه در ارتباط با تشکیلات اداری و قانونی در ابعاد مختلف از جمله در بعد توسعه صنعتی رخ داد؛ اما با شروع جنگ جهانی دوم رکود شدیدی گریبان‌گیر صاحبان صنایع شد و آن‌ها را دچار بحران کرد. در دوران پهلوی دوم نیز روند مدرنیزاسیون مجدداً پیگیری شد؛ به‌ویژه با تشکیل سازمان برنامه و بودجه و تدوین دو برنامه عمرانی هفت‌ساله و چهار برنامه عمرانی پنج‌ساله، اقدامات مرتبط با توسعه صنعتی تا حدود زیادی از سلیقه‌ای بودن خارج شد و در قالب برنامه‌ای مدون و علمی پیگیری شد. اما بیش‌تر این صنایع نیز همانند دوره نخست وارداتی بود و اگرچه بر توسعه فضایی نیز اثر گذاشت، اما هم‌چنان این اثرگذاری به گونه‌ای محدود بود و نتوانست توسعه صنعتی به مفهوم اصلی آن را برای کشور به بار آورد.

- مرحله سوم: از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا عصر کنونی؛ اگرچه با درهم‌ریختگی شدیدی در عرصه صنعتی در ابتدای آن همراه بود و در ادامه با شروع جنگ در سال ۱۳۵۹، دولت به مداخله در عرصه صنعتی وادار شد، اما به تدریج با در دستور کار قرار گرفتن برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی و هم‌چنین اهمیت یافتن اصل ۴۴ قانون اساسی از یک سو و ناتوانی دولت در مدیریت مناسب صنایع از سوی دیگر باعث شد تا گرایش‌هایی از طرف دولت به سمت خصوصی‌سازی هر چه بیش‌تر صنایع و در عین حال مبتنی شدن صنایع بر اقتصاد دانش‌محور، انعطاف‌پذیر، و قابل رقابت ایجاد شود و پیگیری این موارد در دستور کار قرار گیرد. اما بر خلاف وجود چنین برنامه‌هایی که مبتنی بر علم روز توسعه

صنعتی است و نیز تلاش‌های مکرر برای تهیه سند توسعه صنعتی، اندک تغییر محسوسی در عمل توسعه صنعتی پدیدار شده است و بر مبنای بسیاری از گزارش‌ها، هم‌چنان در عمل توسعه صنعتی به مفهوم اصلی آن ایجاد نشده است.



شکل ۱. روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران

با توجه به روند تاریخی مذکور و وضعیت فعلی صنایع ایران می‌توان گفت که اگرچه کشور ایران جزء کشورهای پیشرو در امر تدوین برنامه‌های توسعه بوده است و صنعت و توسعه صنعتی در آن نیز پیش از بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته فعلی شروع شده است، اما نبود یا کمبود پیش‌نیازهای نهادی توسعه صنعتی در ایران در ابتدای شکل‌گیری چنین فرایندی که خود به حادث شدن غالب قریب به اتفاق دگرگونی‌های صنعت و توسعه صنعتی توسط دولت و سیطره بیش از حد دولت بر صنایع در طی تاریخ منجر شده است، از یک‌سو و ناکارآمدی بیش‌تر ساختارها و کنش‌گران دولتی در هدایت صحیح توسعه صنعتی از سوی دیگر باعث شده است تا در مجموع همان‌طور که اشاره شد:

- اولاً به سبب منفعل بودن بخش خصوصی، نهادهای مدنی و صنفی مرتبط با صنعت هم‌چون اتحادیه‌های کار و کارگری، تشکل‌ها، و اجتماعات خودجوش و خودانگیخته کم‌تر به صورت کارا شکل گیرد و بدین ترتیب، نبود مشارکت افراد و گروه‌های ذی‌نفع در امر سیاست‌گذاری صنعتی را رقم زند؛

- ثانیاً به واسطه نبود مشارکت افراد و گروه‌های ذی‌نفع در امر سیاست‌گذاری صنعتی نوعی از بی‌اعتمادی بین بخش‌های خصوصی، عمومی، و دولتی شکل گیرد که در ادامه به قلت سرمایه اجتماعی و قانون‌گریزی منجر شود؛

- ثالثاً به سبب رانتی بودن دولت، کم‌تر تلاشی برای بهبود ساختارها و شایسته‌سالاری سازمانی در درون آن رخ دهد. بدین ترتیب، با تداخل و موازی‌کاری در بدنه سازمانی صنعت، ابهام و پیچیدگی در شرح اختیارات و وظایف سازمان‌های مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی، و فقدان نظام حقوقی منسجم و تقویت رابطه‌بازی به جای ضابطه روبه‌رو باشیم؛ امری که نهایتاً از یک‌سو به بی‌ثباتی مدیریتی و کمبود ابزار تدبیر مناسب، نامناسب بودن فضای سیاستی و تنظیمی، سیطره یافتن سیاست بر فضای اقتصاد صنعتی و شرایط ناآرام و فضای پرریسک منجر شده است و از سوی دیگر باعث شده است تا سیطره دولت بر صنایع و مداخله‌گری آن افزایش یابد و دولت از نقش نظارتی خود، به سبب گستردگی نقش مداخله‌گری، غافل بماند؛

رابعاً همین غفلت دولت از نقش نظارتی خود باعث شد که کم‌تر به به‌روزرسانی قوانینی هم‌چون قوانین مرتبط با استفاده از ابزارهای صنعتی، حقوق مالکیت و به‌ویژه حقوق مخترعان، قوانین مرتبط با آزادی مشروط صنایع و هم‌چنین قوانین حمایت از تولید و بخش مولد توجه شود و آسیب‌های ناشی از این نبود به‌روزرسانی مناسب توسعه صنعتی را با چالش مواجه کرد.

در مجموع، موارد مذکور باعث شده است تا فرهنگ صنعتی تکوین نیابد و محیط نهادی مرتبط با صنعت دچار هرج و مرج بسیار باشد که نهایتاً به گرایش روزافزون مردم به فعالیت‌های توزیعی (دلالی) به جای فعالیت‌های صنعتی و تولیدی^{۱۵} منجر شود و باعث شود ایران فقط در طی حدود یک قرن صاحب صنعت شود و نه توسعه‌یافته صنعتی.

بنابراین، با توجه به این‌که بیش‌تر موارد مذکور به ضعف در محیط نهادی مرتبط با صنعت برمی‌گردد و بهبود این محیط نهادی نیازمند عزمی جدی است، پیش‌نهاد می‌شود که دولت هر چه سریع‌تر برای جلوگیری از بی‌ثباتی‌های مدیریتی و جمع نیروهای خود برای بهبود محیط نهادی، استراتژی توسعه صنعتی کشور را مشخص کند و طی یک برنامه زمان‌بندی میان‌مدت مشخص (۵ تا ۱۰ ساله) از نقش مداخله‌گری خود خارج شود و وارد نقش نظارتی شود و بدین ترتیب بهبود محیط نهادی توسعه صنعتی را رقم زند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری همایون نورایی با عنوان «اثرات محیط نهادی خوشه‌های صنعتی بر توسعه منطقه‌ای، مورد پژوهشی: خوشه صنعتی سنگ محمودآباد در منطقه اصفهان» است که با راهنمایی محمدحسین شریف‌زادگان در حال تألیف است.

۲. درآمد سرانه ایران، با وجود بهره‌گیری نسبتاً تعیین‌کننده از درآمدهای به‌دست‌آمده از صادرات نفت خام، کمی بیش از یک‌دوم درآمد سرانه کره جنوبی است که هم‌زمان با ایران فرایند صنعتی شدن را پیگیری کرده است. بر اساس معیار ارزش‌افزوده، صنعت ایران کوچک‌تر از یک‌دهم صنعت کره جنوبی است و میزان صادرات صنعتی کشور نیز نه‌فقط با کره جنوبی، تایوان، و مالزی، بلکه با کشور ترکیه نیز قابل قیاس نیست (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۴۳؛ IMF, 2010).
۳. این موضوع، به‌ویژه بعد از سیاست‌های تحریمی در قبال ایران، تشدید شده است؛ به طوری که سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که درصد شاغلان در بخش صنعت از ۳۱/۷۱ درصد از کل شاغلان کشور به ۲۹/۲۳ درصد کاهش یافته است. ضمن این‌که در زیربخش صنعت ساخت، که به‌نوعی مهم‌ترین زیربخش بخش صنعت به شمار می‌آید، تعداد شاغلان از ۳۴۸۵۱۹۱ نفر در سال ۱۳۸۵ به ۳۰۶۹۶۹۷ نفر در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷: ۱۸؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳: ۲۶).
۴. از جمله اقدامات امیرکبیر تشویق دولت و صنعت‌گران به ساخت برخی از کالاهای تولیدشده در کشورهای صنعتی و استخدام مشاورانی از غرب برای کمک به تأسیس کارگاه‌ها و کارخانه‌های جدید بود که به شکل‌گیری کارخانه‌های نساجی، کاغذسازی، شیشه‌گری، و سفال‌سازی در سال ۱۲۲۸ و کارخانه‌های ریسندگی و شیشه‌سازی و کارخانه گاز در سال‌های ۱۲۲۹ تا ۱۲۴۹ منجر شد (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۹؛ UNIDO, 1995: 5).
۵. نقش حکومت‌ها و دولت‌های ایران در صنعت و صنعت‌گستری در این دوره صرفاً گرفتن پول از صنایع موجود و «فروش امتیاز» به سرمایه‌گذاران خارجی برای اعطای مجوز استفاده از منابع کشور بود تا به هر صورت که دارندگان امتیاز مایل‌اند آن‌ها را به صورت خام صادر کنند یا در تولید صنعتی در داخل کشور فراوری و بهره‌برداری کنند. امتیاز نفت داری، امتیاز شیلات لیازونف، و امتیاز تلگراف شرکت هند و اروپا از جمله امتیازات اعطایی به خارجی‌ها و امتیاز تأسیس کارخانه‌های بافندگی در آذربایجان به یک ایرانی از جمله امتیازات اعطایی به ایرانیان در این دوره بود (مردوخی، ۱۳۸۱: ۲۴۸).
۶. از جمله کارخانه‌هایی که از طریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی و به‌ویژه از طرف سرمایه‌گذاران روسی یا تحت‌الحمایگان آن‌ها تأسیس شد می‌توان به کارخانه‌های کبریت‌سازی، بلورسازی، نساجی و بافندگی، قندسازی، صابون‌سازی، و چوب‌بری به شکل ابتدایی آن اشاره کرد (محمدخان، ۱۳۹۰: ۲۹؛ شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).
۷. از جمله مهم‌ترین این قوانین «قانون تعرفه گمرکی» است (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱) که در سال ۱۳۱۵ به تصویب رسید و در سال ۱۳۲۰ با عنوان قانون «اصلاح قانون تعرفه گمرکی و مالیات راه» تغییر کرد و اصلاح شد.
۸. در این برنامه صنایع مرتبط با نساجی، شکر، فلزهای بنیادی، شیمیایی و معدنی، به مثابه الویت‌های صنعتی مد نظر قرار گرفتند (Dadashpoor, 2006: 115).

۹. بیش تر توسعه در این دوران بر مبنای شیوه تولید فوردیسمی و با توجه به تقسیم کار بین‌المللی بود (انتظاری و هم‌کاران، ۱۳۸۶: ۸۹).
۱۰. به دنبال تصویب این قانون در سال ۱۳۳۵، ورود ناخالص سرمایه‌های خارجی ثبت‌شده طی ۱۲ سال بعد به ۲/۳ میلیارد ریال رسید (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱).
۱۱. از جمله صنایع سنگین و زیربنایی ایجادشده در این برنامه می‌توان به یک مجتمع ذوب‌آهن در اصفهان، یک کارخانه ماشین‌سازی و یک کارخانه آلومینیوم‌سازی در اراک، یک کارخانه ماشین‌سازی و یک کارخانه تراکتورسازی در تبریز، و سه مجتمع در شمال خلیج‌فارس اشاره کرد که با سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی از طرف کشورهای غربی همراه بود (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ Dadashpoor, 2006: 118).
۱۲. در این دوره حدود ۲/۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی وارد ایران شد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۷).
۱۳. برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب را اگرچه می‌توان از نوع برنامه‌های ارشادی طبقه‌بندی کرد، اما تفاوت‌های عمده‌ای در روش برنامه‌ریزی آن‌ها درخور مشاهده است. در برنامه‌های اول و دوم، تخصیص تفصیلی منابع تا سطوح بخش و منطقه بر جنبه سیاست‌گذاری آن سایه افکند، به طوری که ویژگی جامعیت آن‌ها نه در بعد اجرای سیاست‌های یک‌پارچه، بلکه در جنبه تخصیص منابع نمایان شد که شاید در فضای سال‌های سازندگی بعد از جنگ قابل توجیه نبود (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲: ۲۲۹).
۱۴. از این میان، گسترش پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد کسب و کار تا دهه ۱۳۸۰ اجرایی نشد. اما اقداماتی در ارتباط با مناطق آزاد صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به معرفی کیش، قشم، و بندر چابهار به مثابه مناطق آزاد اشاره کرد (UNIDO, 2003: 4).
۱۵. در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب، جمعیت دلان در حوزه بازرگانی داخلی و خارجی رقمی بالغ بر ۴۰۰ هزار نفر بود که نیمی از آن اضافی محسوب می‌شد. در حال حاضر، فقط با دو برابر شدن جمعیت کشورمان این میزان ۸ برابر افزایش یافته است؛ یعنی جمعیت دلان کشور به حدود ۳ میلیون نفر رسیده است. جمعیتی که هرگونه ابزاری برای دفاع و توجیه کار خود در اختیار دارند. در حالی که به سود خود و کاملاً به ضرر نظام عمل می‌کنند (رزاقی، ۱۳۸۹).

منابع

- انتظاری، بهزاد، فیروز جمالی، و کریم حسین‌زاده دلیر (۱۳۸۶). «درآمدی بر اثرات فضایی سیستم صنعتی فوردیسم در توسعه شهر و مکان‌یابی شهرک‌های صنعتی (مورد نمونه: منطقه شهری تبریز)»، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۶۱.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۷۸). *از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر*، تهران: دانشگاه تهران.

حبیبی، مسعود (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی دولت‌نهادی و توسعه صنعتی در ایران»، فصل‌نامه توسعه تکنولوژی صنعتی، ش ۱۶.

خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۳). «سند راه‌بردی صنعت، معدن، و تجارت کشور در انتظار تصویب نهایی است»، <http://tasnimnews.com/Home/Single/505244>، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۰/۱۲.

رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۹). «اصلاح نظام مالیاتی، الویت مقهور طرح تحول اقتصادی»، [http://khabaronline.ir/\(X\(1\)S\(fzkoke015hoeqfy5gibaewluk\)\)/detail/96120/root/1268](http://khabaronline.ir/(X(1)S(fzkoke015hoeqfy5gibaewluk))/detail/96120/root/1268)، بازیابی در ۱۳۹۳/۴/۱۷.

شریفی، پرویز (۱۳۹۱). «شش دوره صنعتی شدن ایران در قرون نوزدهم و بیستم»، *دنیای اقتصاد*، ش ۲۷۰۸، <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2557434>، بازیابی در ۱۳۹۳/۹/۲۷.

طباطبایی، سعادت (۱۳۹۰). «طرح پژوهشی ارزیابی عملکرد بخش صنعت در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و جمع‌بندی دوره پنج‌ساله اجرای برنامه چهارم توسعه کشور»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن.

فیض‌پور، محمدعلی (۱۳۸۸). *استراتژی توسعه پایدار صنعتی و معدنی استان یزد: پیش‌گفتار: مفاهیم، استراتژی توسعه صنعتی کشور و استان‌ها و طرح آمایش صنعتی، وزارت صنایع و معادن، سازمان صنایع و معادن استان یزد با هم‌کاری مرکز تحقیقات مهندسی دانشگاه یزد.*

قره‌نژاد، حسن (۱۳۷۸). *مقدمه‌ای بر جغرافیای صنعتی ایران، اصفهان: هشت‌بهشت.* کاپلینسکی، رافائل و چارلز کوپر (۱۳۷۲). *تکنولوژی و توسعه در سومین انقلاب صنعتی، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: وزارت امور خارجه.*

محمدخان، مرتضی (۱۳۹۰). «سیر تاریخ صنعتی شدن ایران (۱)»، *دوماه‌نامه کارشناس، س ۲۷، ش ۸۶.* مردوخ، بابیزید (۱۳۸۱). «آسیب‌شناسی صنعتی ایران»، *نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، مقالات اقتصاد ایران، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.*

مرکز آمار ایران (۱۳۸۷). *نتایج کلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن - ۱۳۸۵: کل کشور، ریاست جمهوری، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راه‌بردی، تهران: مرکز آمار ایران.*

مرکز آمار ایران (۱۳۹۳). *شاغلان ۱۰ ساله و بیش‌تر برحسب گروه‌های عمده فعالیت به تفکیک استان - ۱*، http://www.sci.org.ir/SitePages/report_90/koli/LabourForce_report.aspx، بازیابی در ۱۳۹۳/۴/۱۴.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۲). «چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی»، <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/132295>، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۰/۱۴.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳). «قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/94202>، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۰/۱۰.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۷). «قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی»، <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/134223>، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۰/۱۴.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۹). «قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/790196>، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۰/۱۰.

میرافضلی، سید محمود (۱۳۹۰). «قانون حمایت از شرکتهای دانش بنیان و تجاری سازی نوآوری ها و اختراعات»، <<http://www.vision1404.ir/fa/Article30.aspx>>، بازیابی در ۱۴/۱۰/۱۳۹۳.

نجفی مقدم، محمدسعید (۱۳۹۳). «رونمایی از برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت»، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، <<http://www.president.ir/fa/46956>>، بازیابی در ۱۲/۱۰/۱۳۹۳.

وزارت صنعت، معدن و تجارت (۱۳۹۳). «چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در بخش صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۴۰۴»، <<http://www.mimt.gov.ir/index.php>>، بازیابی در ۱۴/۱۰/۱۳۹۳.

- Dadashpoor, H. (2006). "Industrial clustering and regional economic development: Empirical evidence from four industrial clusters in the Tehran metropolitan region", Iran, A Thesis Submitted in Fulfillment of the conditions for the degree of Doctor of Philosophy of Natural and Built Environments of University of South Australia.
- IMF (International Monetary Fund). (2010). *World Economic and Financial Surveys: World Economic Outlook Database*, International Monetary Fund.
- Jadidi, M. M. (2002). "The role of industry and mining sector in development of different regions of the Iran", Planning Bureau, Industry Ministry.
- Moeini, E. (1996). "Technology management and innovation in strategic industries in Iran", University of Strathclyde, Glasgow, UK.
- Richardson, H. W. (1975). "Regional planning in Iran", *Growth & Change*, 6(3).
- UNIDO. (1995). "Islamic republic of Iran: Industrial revitalization (Industrial development review series)", Economist Intelligence Unit for the United Nations Industrial Development Organization.
- UNIDO. (1999). "Islamic republic of Iran: Industrial sectors survey on the potential for non-oil manufacturing exports, United Nations Industrial Development Organisation.
- UNIDO. (2003). "Strategy document to enhance the contribution of an efficient and competitive SME sector to industrial and economic development in Iran", United Nations Industrial Development Organisation, Vienna.